

جریان شناسی فرقه‌های سلفی در خاورمیانه و شمال آفریقا

یوسف باقری^۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۷/۱۰

تاریخ تأیید: ۹۳/۰۸/۲۹

چکیده

رشد جریان‌های افراطی در منطقه خاورمیانه و به طور کلی کشورهای اسلامی، در دو دهه اخیر امری کاملاً محسوس و البته خارج از منطق روابط بین‌الملل (مبتنی بر موازنه قوا میان دولت - ملت‌ها) بوده است. این جریان‌ها که موسوم به «سلفی» هستند به گروه‌ها و دسته‌بندی‌های متفاوتی چون سلفی تقلیدی، اصلاحی، عرفانی و جهادی تقسیم می‌شوند. در دو دهه اخیر در صحنه معادلات منطقه جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا باز یگران غیردولتی موثری بوده‌اند. عواملی نظیر آموزه‌های افرادی چون ابن تیمیه، پدیده حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این مناطق، تحولات مربوط به بیداری اسلامی و بحران سوریه و عراق باعث دیده شدن بیشتر این گروه‌ها بخصوص گروه‌های جهادی - تکفیری شده است. در همین راستا، در قسمت اول این نوشتار به تقسیم‌بندی این گروه‌ها در قالب خاستگاه، دال‌های هویتی و حوزه فعالیت و هدفشان خواهیم پرداخت. در انتها نیز در دو جدول مطالب مطرح شده با جزئیات بیشتری تحلیل و تبیین خواهد شد.

کلید واژه: سلفی اصلاحی، سلفی تقلیدی، سلفی جهادی، فرقه‌های سلفی، کشورهای اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

مقدمه

دربارهٔ پیدایش سلفی‌گری ابتدا باید به لغت سلف توجه کنیم. سلف به معنای گذشته و گذشتگان است؛ ولی از نظر خود سلفی‌ها، هر گذشته‌ای سلف نیست. از نظر آنها سلف عبارت است از افرادی که در سه قرن اول اسلام زندگی می‌کردند و صحت و اعتبار عقیده خود را مستند بر این حدیث پیامبر^(ص) که فرمود: «خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم»^۱ می‌دانند. یعنی: «بهترین قرن‌ها، قرن من است و بعد از من مردمی که در قرن بعدی می‌آیند و مردم در قرن بعد». بنابراین، آنها معتقدند به استناد این حدیث، کسانی که در سه قرن اول می‌زیستند، انسان‌های شریف و خوبی بوده و مورد تأیید پیغمبر هستند و به آنها سلف می‌گوییم. اما از آنجاییکه این حدیث در منابع روایی شیعی، صحیح شمرده نمی‌شود لذا به اعتقاد شیعی وجهی برای برتری دادن انسان‌های این سه قرن بر قرون دیگر وجود ندارد. پس تکلیف این برش تاریخی معلوم شد. مشخص شد سلف به معنای پدران و اجداد و قرون گذشته نیست، بلکه به معنی سه قرن اول پیدایش اسلام است. بنابراین، به استناد حدیث فوق، معانی مذکور مبین معنای سلف در لغت است.

در ارتباط با مقوله پیدایش سلفی‌گری باید اذعان داشت که این عقیده، یکباره بوجود نیامده بلکه بصورت تدریجی پدیدار شده است. زیرا در حین بررسی اندیشه‌های سلفی‌گری در طول تاریخ اسلام متوجه می‌شویم که بخشی از این عقاید در قرن‌های اول، دوم و سوم و برخی در قرن‌های هفتم و هشتم، یعنی در زمان حیات ابن تیمیه بوجود آمده است. به افرادی که دارای این اعتقاد هستند، سلفی می‌گویند. می‌توان نشانه‌هایی از این عقیده را در افکار خلیفهٔ دوم، مروان بن حکم، معاویه و برخی اصحاب دیگر و در احادیث یافت (توکلی، ۱۳۸۹: ۲۳). برای نمونه: «مثلاً از عمر بن خطاب و عایشه نقل شده است. اینها جزیی است و کلی نیستند؛ همچنی روایتی از خلیفهٔ دوم به نقل از پیامبر^(ص) آمده که می‌گوید:

۱. این حدیث در کتاب «صحیح بخاری»، کتاب «شهادت»، در باب لایشهد علی شهادة الجور اذا شهد آمده است. حدیث شمارهٔ ۲۶۵۲.

گریه کردن بر میت جایز نیست؛ زیرا باعث عذابش می‌شود. این روایت در صحیح بخاری نقل شده است. بر این پایه، مسلمانان را از گریه کردن در وقت عزا منع می‌کنند. اتفاقاً در همین کتاب، روایت دیگری از عایشه آمده که گفته است، منظور از جمله یاد شده این است که، در حالی که مردم گریه می‌کنند، مرده هم هم‌زمان دارد عذاب می‌شود و منظور این نیست که به سبب گریه آنها، میت عذاب می‌شود. در روایت دیگری هم آمده است که پیامبر^(ص) از جایی رد می‌شدند، دیدند برای زنی یهودی گریه می‌کنند. پیامبر^(ص) فرمودند: او دارد عذاب می‌شود و آنها هم دارند برای او گریه می‌کنند.^۱ با توجه به مطالب فوق حتی اگر فرض کنیم عذاب او به سبب گریه آنها هم بوده، باز این درباره غیر مسلمان است و نمی‌توان آن را به مسلمان تعمیم داد. علاوه بر آن، عایشه در ادامه می‌گوید: در قرآن کریم خداوند می‌فرماید: «لاتزر وازره وزر اخری؛ کسی گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید». بنابراین، هم رگه‌های عقاید سلفی در کتب روایی موجود است و هم عقاید مخالف آن. درباره مساله توسل که مورد قبول سلفی‌ها نیست در صحیح بخاری روایت شده است که عمر بن خطاب برای باریدن باران به عموی پیغمبر^(ص)، عباس متوسل شد؛ اما مروان بن حکم، توسل را قبول نداشته و مانع از انجام آن می‌شده است. در صحیح آمده مردم که دیدند باران نمی‌آید، از عایشه راه چاره خواستند، او به آنها گفت: مقداری از سقف خانه پیامبر را بشکافید و وقتی نور به آنجا بتابد، باران خواهد بارید. همین هم شد. این نشان می‌دهد سالها پس از وفات پیامبر، مردم به او متوسل می‌شدند. هرچند در تاریخ، رگه‌هایی از این اعتقادات وجود داشته، اما هم‌زمان مخالفانی هم داشته است به تدریج عقاید انحرافی بین مسلمانان رواج پیدا می‌کند و وقایعی مانند منع حدیث در تاریخ اسلام اتفاق می‌افتد. در زمان بنی‌امیه به نشر احادیث می‌پردازند تا مردم نتوانند نسبت به اهل بیت شناخت حاصل کرده و متوسل به ایشان شوند. تا زمان احمد بن حنبل همین وضعیت ادامه داشت (نقوی، ۷: ۱۳۸۴). در ادامه ضمن جریان‌شناسی فرقه‌های سلفی، به تشریح بیشتر مقوله جریان‌های تکفیری می‌پردازیم.

۱. سلفی کیست و سلفی‌گری چیست؟. <http://www.yjc.ir/fa/news>.

۱. سلفیه

به طور کلی سلفی‌ها گروهی هستند که بنیادی‌ترین مفاهیم آنان «توحید» با قرائتی متفاوت، دینداری در چارچوب فهم سلف صالح و عملکرد آنان، در برخی مواقع نص‌گرایی و مخالفت با دخالت عقل در فرآیند فهم دین، بهره‌برداری از مساله تمایز بین جاهلیت و اسلام و از این قبیل موارد است. به زبان ساده این گونه می‌توان گفت که یک سلفی در صدد است با بازگشت به سنت‌ها و اندیشه‌های افراد در صدر اسلام، دین خالصی را معرفی کند که در جهان امروز پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها باشد.

یک سلفی معتقد است چه در شناخت اصول دین و چه در شناخت احکام و فروع دین باید به شیوه گذشتگان نیکوکار مراجعه کرد و از این رو اصلی‌ترین اعتقاد یک سلفی حجت دانستن قرآن و سنت است و عقل جزو منابع حجت نیست. نمی‌توان برای رفع شک خود به انکار یا تاویل آنچه قرآن گفته یا سنت بیان داشته است، پرداخت. عقل در این جایگاه صرفاً نقش شاهد و تأییدکننده احادیث و روایات را دارد و نه بیشتر. البته هم متون اسلامی چون قرآن و سنت و هم عقاید افراد سلف صالح سه قرن اول بر پیروی از عقل تأکید دارد. ابهام در اینجاست که چرا سلفی‌گری به این سمت متمایل شده که عقل را از منابع حجت حذف کند. اعتقاد دیگر این گروه این است که در عمل «باید از صحابه و تابعان پیروی کرد؛ زیرا فهم آنان، مقیاس حق و باطل است» و در این مورد، به حدیث نقل شده از رسول خدا (ص) استدلال می‌کنند که فرمود: «خیر القرون قرنی، ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم...: بهترین مردم، مردم زمان من هستند. سپس مردمی که پس از آنان می‌آیند. سپس مردمی که بعد از آن گروه می‌آیند». (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۲۲۵).

یکی از انتقادات جدی به سلفیان این موضوع است که به چه علت واژه قرن را معادل صد سال ترجمه کرده‌اند، در صورتی که زبان عرب و قرینه‌های دیگر این موضوع را تایید نمی‌کنند. این مساله نیز مبهم است که در صورت پذیرش شیوه گذشتگان یا همان سلف صالح، در مواقع اختلاف تفاسیر، تعابیر یا احکام باید به کدام‌یک از شیوه‌های سلف عمل کرد؟ در عین حال، سلفی‌ها به دلیل عدم دخالت عقل در حوزه تفکر و برخی تفاوت‌ها در حوزه مبانی فلسفی، به تفسیرهای تحت‌اللفظی و ظاهرگرایانه از قرآن دست می‌زنند و همین مساله هم به اعتقاد بسیاری

باعث خطاهای تئوریک و عملی آنها است. زمانی که صفات الهی مورد بحث قرار گیرد در نتیجه یک سلفی، معتقد به زمان و مکان برای خدا وجود است که از منظر اعتقادات شیعی و بسیاری از فرق اسلامی عقیده‌ای باطل است (توکلی، ۱۳۸۹: ۲۸).

مهم‌ترین اصول در اندیشه یک سلفی، توحید است. سلفی برای درک مختصات توحید هم به اندیشه سلف توجه دارد. بر این اساس است که در حوزه توحید در عبادات او برخی از اعمال را منافی توحید و شرک می‌داند. مخالفت سلفیه با ساختن قبور برای صالحین و نیز تقرب جستن به صالحان از این باب است. آنها معتقدند این کار نوعی پرستش است. یکی از بزرگان سلفیه در این باب می‌گوید: هر کس معتقد باشد این نذرها، راه بردن حاجت‌ها به سوی خدای متعال است و این کارها موجب برطرف شدن تنگدستی و سختی و باعث بازگشایی در روزی و محفوظ ماندن شهر و دیار می‌شود مشرکی است که کشتن او واجب است. در پاسخ به این اعتقاد سلفیان که به طور گسترده متوجه شیعیان است، مطالب مختلفی بیان شده است، از دلایل عقلی گرفته تا دلایل نقلی و مبتنی بر روایات. کلام این روایات و معقولات این است که توسل به صالحان یا توجه به قبور افراد نیک، به منزله پرستش آنها نیست، بلکه صرفاً وسیله قرار دادن آنها برای نزدیکی به خداست. نکته دیگر قابل توجه در اندیشه سلفی پررنگ بودن مساله بدعت است. سلفیه از آنجا که معتقد است «هر عملی که در زمان پیامبر (ص) وجود نداشته و انجام نمی‌شده است، بعداً نیز نباید انجام شود» اعمال و رفتارهای بسیاری را تحت عنوان بدعت نامگذاری می‌کند. بدعت به معنای نوآوری است که در ساحت دین، چون پشتوانه معرفتی الهی ندارد باطل است. در این چارچوب سلفیون بسیاری از اعمالی که خود می‌پندارند در زمان پیامبر (ص) نبوده است یا این‌که اساساً امکان وجود آن در زمان پیامبر (ص) وجود نداشته را بدعت می‌شمارند. بدعت دانستن قطار یکی از این نمونه‌ها است (سیدنژاد، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

سلفی‌ها نه تنها در بعد اعتقادات و احکام فردی و عبادی، بلکه در بعد احکام اجتماعی نیز معتقد به شیوه سلف هستند. از این بابت است که وجود اندیشه بازگشت به نظام خلفای صدر اسلام، یعنی بازگشت به «وضع پیشین» بزودی به شکل‌گیری اندیشه تشکیل حکومت اسلامی منجر شد. چیزی که این دگرگونی را سریع‌تر کرد، مجموعه‌ای از واکنش‌های سنت‌گرایان در

قبال سکولاریسم ترکیه، تجاوز و تهدید قدرت‌های غربی و پیامدهای بحران فلسطین بود که پس از سیطره رژیم اسرائیل بر آن، به یک مساله محوری و بنیادی برای جنبش‌های عربی - اسلامی تبدیل شد. در این چارچوب و البته با تفسیرهای تندروانه از برخی آیات قرآن، جهاد در اندیشه سلفی‌گری به عملی مهم و امروزی تبدیل می‌شود؛ مسال‌های که دیگر فرق مسلمان اعتقاد اینچنینی به آن ندارند (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۲۲۵).

البته همه سلفی‌های چنین اعتقادی ندارند. گفته می‌شود بزرگانی چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، در اسم سلفی بودند اما در عقیده نه. به این معنا که آرزوی بازگشت مسلمانان به سیره نیکوی ابتدای اسلام را داشتند. در عین حال برخی روشنفکران کنونی عرب نیز چنین اعتقادی دارند، ولی در اندیشه اعتقادی خود، سلفی نیستند. هر چه باشد پر واضح است که حتی با فرض هدف خوب برای سلفی‌گری در طول تاریخ، مبانی و روش‌های این فرقه به گونه‌ای بوده است که خطرات بزرگی چون تروریسم زاده آن است؛ تروریسمی که جامعه جهانی را تهدید می‌کند و البته بیش از آن جامعه اسلامی و اسلام را. در ادامه چهار جریان عمده سلفی را برشمرد و با تشریح مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱-۲. سلفیه سنتی تقلیدی

این شاخه فکری از سلفیان پیش تر از دیگر سلفیان ظهور نمود. آنچه برای سلفیه تقلیدی بسیار اهمیت دارد، اطاعت از حاکم کشور اسلامی است که از نظر آنان این نوع از اطاعت، واجب است. به گونه‌ای که انتقاد به دولت اسلامی یا حاکم مسلمان را از محرمات و تظاهرات و قیام در برابر او را نوعی خروج از دین می‌شمرند. این جریان فکری، صبوری در برابر حاکم یا دولت اسلامی را از واجبات قلمداد می‌کنند، هرچند در قامت مجری قوانین اسلامی، بر طبق احکام اسلامی عمل نکنند. بر این پایه می‌توان استنباط نمود که این جریان دارای سمت و سوی فکری محافظه کارانه است. آنها دغدغه‌ای جز اجرای شریعت آنها در نوع فردی آن ندارند و در پی ارائه اصلاحات سیاسی و اجتماعی نیستند. شعار آنان «من السیاسة ترک السیاسة» است و بر لزوم اطاعت از حاکم تاکید می‌کنند و فساد حاکمان را نتیجه فساد مردم می‌دانند. قرضای آنان را «التیار الظاهری» نامید. آنها گاهی سخن از نفی تقلید و انفتاح باب اجتهاد به میان می‌آورند و رسالت خویش را تصفیه اعتقادی مسلمانان می‌دانند.

پربسامدترین واژه در ادبیات دینی اینان سنت و بدعت، و در برخی مواقع شرک و کفر است. بزرگترین نماینده این مکتب، جنبش وهابیت در عربستان است که توانست طی یک دوره قدرت‌های سیاسی ناپایداری مانند دولت طالبان در افغانستان را پدید آورد و موفق شد چنین برداشتی از سلفیه را در برخی از مناطق جهان توسعه دهد. (مصاحبه با جودکی، ۱۳۹۲: ۱۵).^۱

۲-۲. سلفیه اصلاحی

اولین دغدغه این گرایش فکری، مسائل مباحث سیاسی و اجتماعی مسلمانان است. در معرفت‌شناسی این شاخه، عقلانیت عقل جایگاه خاص خود را دارد. بگونه‌ای که بسیاری از اصلاح‌طلبان معاصر در این حلقه گرد آمده‌اند و نام سلفیه بر خود نهاده‌اند. در همین راستا نیز، این جنبش رابطه خوبی با سلفیان سنتی و تقلیدی ندارد. جنبش مذکور گسترده‌ترین حرکت را در جهان اسلام بوجود آورد، در چند مرحله تکامل پیدا کرد و برخی از انشعابات آن دست به خشونت زدند (هی وود، ۱۳۷۹: ۴۹۵).

نخستین حرکت اصلاحی از طریق رهبران دینی - سیاسی چون شوکانی (۱۱۷۳ - ۱۲۵۰ ق)، صالح بن محمد فلانی (۱۲۱۸ ق)، محمد احمد مشهور به مهدی سودان (۱۳۰۲ ق)، محمد بن علی سنوسی (۱۲۷۶ ق) رقم خورد. با پیدایش موج دوم اصلاح طلبی در جهان اسلام از اواخر سده ۱۳ ق که از رجال شاخص آن می‌توان سید جمال الدین اسد آبادی (۱۳۱۴ ق) و شیخ محمد عبده (۱۳۲۳ ق) را نام برد، موجی از تقلید ستیزی و بازگشت به نص همراه با عقل پدید آمد که به زودی هژمونی نص در آن بر هژمونی عقل سنگینی گرفت و زمینه پیوند اصلاح‌طلبی دینی با سلفی‌گری را فراهم آورد. اسد آبادی و عبده با وجود تأکیدشان بر فهم قرآن و سنت، با توجه به جایگاهی که برای کارکرد عقل و رابطه دین با مقتضیات عصری داشتند، در فضایی نبودند که بتوانند در شمار سلفیه مرسوم شمرده شوند؛ اما شاگرد عبده، محمد رشید رضا (۱۳۵۴ ق) نمودی از یک اصلاح طلب سلفی بود. باورهای شاخص سلفیان، مانند نفی تقلید، نفی توسل به درگذشتگان از یک سو و

۱. آنان دچار جزم‌اندیشی بوده و خود را نماینده انحصاری سلفیه می‌دانند و در راستای همین چالش بود که برخی از مخالفان تصریح می‌کردند دعوت سلفی اختصاص به شخص یا گروه معینی ندارد و این عنوان نباید توسط یک عده مشخص مورد استفاده قرار گیرد». ر.ک: درختواره سلفیه، پایگاه پژوهشی - تخصصی وهابیت‌شناسی.

تکیه او بر پویایی اجتماعی، جهاد و امر به معروف از سوی دیگر، نشان دهنده تعلق خاطر به اندیشه‌های سلفی است. در نسل پس از عبده، محور بحث بر اصلاحات دینی و تقابل با سکولاریسم بود که از سران شاخص آن در مصر می‌توان رشید رضا و در شبه قاره از ابوالکلام آزاد (۱۳۰۵-۱۳۷۹ق) را یاد کرد. همزمان باید جمال الدین قاسمی (۱۳۳۲ق) از علمای شام را نام برد که در شمار اصلاح طلبان و پیروان افکار اسد آبادی بود و ضمن نفی تقلید، به صورت شاخص‌تری به مشرب سلفی گرایش داشت. وی که هم چون عبده و رضا به تألیف در تفسیر پرداخت، اصلاح المساجد من البدع و العوائد را نیز در مبارزه با آنچه بدعت می‌خواند، تألیف کرد. جنبش سیاسی - مذهبی اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸م در مصر نیز توسط حسن البناء (۱۹۴۹م) شکل یافت. اخوان المسلمین برنامه اصلاحی خود را در جامعه اسلامی با الهام از آموزه‌های دینی بر سه اصل بنیان نهادند: ۱. جامعیت اسلام در تمام شئون زندگی؛ ۲. تأکید بر قرآن و احادیث نبوی به‌عنوان منبع اصلی اندیشه‌های اسلامی؛ ۳. قابل اجرا بودن احکام و مقررات اسلامی در همه زمان‌ها و مکان‌ها. حسن البناء خود را تلفیقی از سید جمال، عبده و رشیدرضا می‌داند. آنچه در روایت بنا شایان توجه می‌باشد، نقد «خشونت» و نفی ضرورت کاربرد آن برای تحقق آرمان‌های دینی است که به گمان وی کاربرد زور را بسیار تحدید و تابع شرایط خاص می‌سازد. مطابق نگرش بنا، قدرت دارای سه چهره اصلی است: قدرت ناشی از ایمان و عقیده (که می‌توان از آن به قدرت دین تعبیر کرد)؛ قدرت ناشی از همبستگی و وحدت (که می‌توان از آن به قدرت نرم تعبیر کرد)؛ قدرت ناشی از سلاح و زور (که می‌توان از آن به قدرت سخت تعبیر کرد). به گمان بنا در میان این سه‌گونه قدرت، اولویت با قدرت دین، سپس قدرت نرم و در نهایت قدرت سخت است؛ و از این حیث او تصویری متمایز از سلفی‌گری را ترسیم می‌نماید که به خلاف الگوی مودودی، بر اصالت خشونت استوار نیست. در مقابل، او سیاست‌های اصلاحی و تدریجی را برای بازگشت به اصول اولیه، پیشنهاد داده که طیفی از فعالیت‌های سیاسی و غیر خشونت‌آمیز را شامل می‌شود. تأسیس سازمان «اخوان المسلمین» و مشی سیاست آن، مؤید این تفکر سلفی است که در میانه دو دیدگاه «اسلام‌گرایی رادیکال مودودی» و «تفکر سکولاری» که خواهان «معنوی شدن» کامل اسلام و دوری از عالم سیاست بود؛ توانست برای خود اعتبار و قدرتی ایجاد نماید. البته «حسن بنا» به گرایش‌های جهادی نیز توجه داشته و در رساله «الجهاد» به بررسی تحلیلی فلسفه تشریح جهاد به

منظور پاسخ‌گویی به صاحبان دیدگاه‌های رادیکال، پرداخته است. بررسی او حکایت از آن دارد که جهاد دارای فلسفه‌ای غیر خشونت‌بار در اسلام است که با دفاع از خود، استقرار و صیانت از صلح و امنیت، مجازات پیمان‌شکنان و مساعدت به مظلومان وضع شده؛ مقولاتی که ماهیت «رحمت» جهاد تا «خشونت» آن را برای ما روشن می‌سازد. نتیجه آن که جهاد اسلامی به هیچ‌وجه مؤید کاربرد و ترویج خشونت (و براساس آن ترور) در عرصه عمل سیاسی - اجتماعی نیست. برداشت مذکور که بنا بر آن تأکید می‌کرد، در روش علمی او نیز تجلی یافته است. بنا به رابطه متقابل عوامل اجتماعی با نهضت اخوان المسلمین معتقد بود و همین امر اولویت روش‌های آموزشی و تربیتی را بر روش‌های سخت‌افزارانه و اجباری مشخص می‌سازد. البته مرحوم عنایت بر این اعتقاد است که خود بنا به این اصل چندان پای‌بند نبوده و پس از گسترش ایده‌ها و افزایش پیروانش، نظرش نسبت به کاربرد روش‌های غیر مسالمت‌آمیز تغییر کرده است. در این میان مسئله فلسطین و مخاصمات اعراب و اسرائیل نقش برجسته‌ای در رادیکالیزه کردن مشی غیر خشونت‌آمیز اولیه بنا (و نهضت اخوان المسلمین) ایفا نموده است.

می‌توان به محمد غزالی، عبدالسلام یاسین، سلیم العوا و طارق البشیری در ادامه جریان سلفیه اصلاحی - اعتدالی اشاره کرد. در واقع، مهم‌ترین ثمره بروز این فکر، خالی نمودن «سلفی‌گری» از «رادیکالیزم» - به ویژه آموزه‌های بیان شده از سوی مودودی و قطب - است. غزالی نیز متأثر از تحقیقات مذهبی و پژوهش‌های علمی هم‌سو، نوعی از کنش معتدل را در ارتباط با تشکیل حکومت دینی - اسلامی پیشه نمود. او با وجود اینکه به پیوند دین و سیاست اعتقاد داشت، معتقد بود که این نوع از فهم دینی، جز از طریق تفسیر مناسب و فهم مجدد اصول دینی در فضای زمانی کنونی محقق نخواهد شد. در همین راستا، نگاه محققانه وی، به لزوم وجود مشورت‌پذیری دولت، نفی خشونت و استقرار مردمسالاری منتهی گردید. در یک جمع بندی می‌توان نفی تقلید و فتح باب اجتهاد را به عنوان مهم‌ترین شاخصه این جریان جستجو کرد.^۱

۱. در سده ۱۴ق، گسترش فعالیت وهابیت و کاستی پدید آمده در محافل دیگر سلفی، همگرا شدن محافل سلفیه و نزدیک‌تر شدن آن‌ها به افکار وهابیه را فراهم آورد و موجب شد که گاه نام وهابیت به جای سلفی به کار برده شود؛ هر چند این نزدیکی تا امروز نیز قطعی نشده و همواره برخی هویت‌های فکری، مانند افزودن قید تصوف به سلفی‌گری در میان سلفیان سرزمین‌های مختلف برجای ماند.

۲-۳. سلفیه صوفی

تقریباً از زمانی که ابن‌عبدالوهاب سیاست‌های خود را در چهارچوب مفاهیم دینی شروع کرد، جنبش فکری دیگری نیز در شمال شرق آفریقا و شبه قاره هند ظهور نموده که بر پایه درهم آمیزی تفکرات سلفی‌گری و تصوف، دال‌های خود را مفصل بندی می‌نمود. دال‌های اساسی این گفتمان عبارتند از: پیروی تام از شریعت اسلامی، مجذوبیت طریقت، مخالفت با تشیع و شیعه‌گری، مصلح اجتماعی سیاسی. البته دیگر خرده گفتمانهای سلفی، بسیاری از افکار و اعمال سلفیه صوفیه را نوعی بدعت قلمداد نموده و حتی رهبران را به چالش می‌کشند.^۱ گفتمان مذکور در کشور هند، به رهبری «شاه ولی الله دهلوی (۱۱۷۶ق)» که از برجسته تیرن حامیان جنبش نقشبندیه بود گرایش خاصی از سلفی‌گری را بوجود آورد که با وجود اشتراک در زمینه نفی مذاهب و فتح باب اجتهاد، بسیار محتاط‌تر بود (الموصلی، ۲۰۰۴: ۱۶۰).

«آموزه دهلوی در هند دوام یافت و پیروان او در شبه قاره، کسانی چون حکیم بلگرامی، محمد عبدالرحمن مبارکفوری و صدیق محمد خان قنوجی به راه او دوام دادند. دیگر نمونه مهم از تحركات اجتماعی نقش‌بندی، پای‌گیری نهضت معروف به «مریدیسم» از حدود ۱۲۰۰ق در قفقاز شمالی است که هدف تشکیل حکومتی اسلامی و مقابله با استیلای دولت روسیه را دنبال می‌کرده است. سرچشمه این حرکت، جریانی صوفیانه است که در اواخر قرن ۱۲ق/۱۸م در شروان سرچشمه گرفته، و به شیوه‌ای شناخته از نقشبندیان، بر اهمیت شریعت نیز تأکید داشته است. در دهه ۱۸۲۰م این افکار در داغستان ترویج شد و گروندگان بدین دعوت، جهادی گسترده را برای نجات سرزمین خود از بیگانگان آغاز کردند. این نهضت به ایجاد حکومتی دینی با عنوان «امامت» در داغستان انجامید که نخست در ۱۸۳۰م قاضی محمد در رأس آن قرار گرفت و حمزت بیگ (۱۸۳۲ - ۱۸۳۴م) و شیخ شامل (۱۸۳۴ - ۱۸۵۹م) جانشینان او در امامت داغستان بودند. در جانب تاتارهای ولگا هم باید از کسانی چون عبدالنصیر قورصاوی (۱۲۲۷ق) یاد کرد که داعیه‌دار سلفی‌گری در سرزمینی با سنت صوفیانه بودند». (السماک، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۱)

۱. بدین ترتیب می‌توان تصور کرد که در شرایط همجواری، رقابت میان مبلغان صوفیه و سلفیه، بالقوه و گاه بالفعل رقابتی خصمانه است.

محمد مکی ابن عزوز (۱۳۳۴ق) اندیشمند اهل تونس که به ترکیه و شهر استانبول نقل مکان کرده بود، از بزرگان صوفی مشرب بود. او تلاش زیادی نمود تا مردم زمان خود را با قرآن و احکام اصیل آشنا سازد. در همین راستا، در اثری با نام «عقیده الاسلام» کوشش داشت تا تصویری روشن از عقاید اسلامی ارائه کند. در مراکش نیز افرادی مانند ابو شعیب دکالی (۱۳۵۷ق)، محمد طیب انصاری (۱۳۶۳ق) و مختار سوسی (۱۳۸۳ق) طلایه دار گفتمان سلفی صوفیه هستند.^۱

۲-۴. سلفیه جهادی

به باور بسیاری، نقطه شروع و نضج یافتن گفتمان سلفیه جهادی، ظهور سید قطب (۱۹۰۶ - ۱۹۶۶) است. در این میان، ترور جمال عبدالناصر نقطه کانونی و شروع شالوده شکنانه اقدامات انتحاری پیروان این گفتمان بود که در ادامه، اعدام رهبران اخوان المسلمین آتش آنها را تندتر کرد. سید قطب به لحاظ نظری و تئوریک، بسیار رادیکال بود. اثر وی با عنوان «معالم فی الطریق» نماد این نوع خاص از تندروی است که در آن از مفاهیم و نشانه‌هایی چون عصر جاهلیت قرن بیست و شهرهای جاهلی یاد می‌کند. در گام بعد، وی به تکفیر مسلمانان سرزمین‌های اسلامی و غیر اسلامی به خاطر قبول دموکراسی غربی که آن را نوعی جهالت مدرن می‌داند، پرداخته و تنها راه حل را هجرت و جهاد و تقابل خشونت‌آمیز با آن می‌داند. بنابراین، بنیادی‌ترین دال‌های این گفتمان، تقابل با حاکمان فاسد، تأکید بر پاکدامنی، پیروی از قرآن و سنت صالحان، رهایی از استعمار و دال‌های همسو با آن است (سید نژاد، ۱۳۸۹: ۱۰۵).

«این جنبش هر دو نوع سلفی اول و دوم را مردود می‌داند و بر این باور است که تفکرات و مشی فکری سلفیه سنتی و اصلاح طلب هیچ‌گاه به هدف مطلوب نمی‌رسد. اولین جنبش‌های جهادی تکفیری سابقه در حرکت ابن عبدالوهاب در جزیره العرب دارد که بر اساس مفاهیمی

۱. دیوبندیه با تاثیر از شاه ولی‌الله دهلوی و احمد سرهندی از مهم‌ترین جریان‌های فکری سلفیه صوفی است که در جریان مبارزه‌های ضد استعماری مردم شبه قاره با سلطه انگلیس به وجود آمد، اما با گسترش روزافزون مراکز آموزشی دیوبندیه، این جریان به مهم‌ترین و تاثیرگذارترین مکتب فکری - سیاسی اهل سنت در شرق جهان اسلام تبدیل گردید. یکی از مهم‌ترین دلایل رشد جنبش دیوبندیه در هند بی‌طرف ماندن در مسایل سیاسی بود.

همچون جهاد و امر به معروف و نهی از منکر پیگیری می‌شد. در ادامه جنبش‌های اسلامی در آفریقا نظیر جنبش سنوسییه، مهدی سودانی نیز در این مسیر گام نهادند با این تفاوت که رویکردی ضد استعماری دنبال می‌شد ولی در حرکت ابن عبدالوهاب مسلمانان به دلیل اعتقاداتشان مورد هجوم قرار گرفتند^۱»

سید قطب به عنوان عضو برجسته اخوان المسلمین، اندیشه‌های انقلابی او را زمینه ساز انشعاب‌های گوناگون در درون اخوان المسلمین دانست. اعضای جوان اخوان المسلمین به تدریج از رهبران ارشد فاصله گرفتند و براساس برداشت‌های گوناگون از تعالیم سید قطب در اواخر دهه ۱۹۶۰م تشکل‌های دیگری را که در واقع تشکل‌های بنیادگرا و پیکارجوی سلفی است، در میان اهل سنت به وجود آوردند. این تأثیر تا بدانجا است که از کتاب معالم فی الطریق قطب، به عنوان مانیفست جهادگرایی نیز می‌توان تعبیر کرد. جنبش‌هایی که رهبران و هواداران آنان به ندرت در نهادهای علمی دینی سنتی پرورش یافته و گاه حتی فاقد تحصیلات کلاسیک دینی هستند. از دیدگاه سید قطب جوامع فعلی یا به گونه اسلامی و یا جاهلی است و حد وسطی در میانه این دو

۱. در سده ۱۴ق گروه‌های سلفی تکفیری در مصر، که گاهی گروه‌های «رفض» اسلامی خوانده می‌شوند، ظهور پیدا کردند. اهداف عمده این گروه‌ها را، که بعدها در دیگر کشورهای عربی و نیز مناطقی مثل پاکستان و افغانستان هوادارانی پیدا کردند، باید در این موارد خلاصه کرد: اصلاح جوامع مسلمان، احیای عظمت مسلمین، اتحاد سرزمین‌های عربی و بازگشت به خلافت عثمانی از طریق تمسک به قدرت و در مواردی به خشونت. اولین گروهی که از اخوان المسلمین جدا شد و رویه خشونت آمیز اختیار کرد، سازمان «شباب محمد» بود. این سازمان، که به صورت مستقل از نیمه دوم دهه چهل وارد عمل شده بود، نقراشی پاشا را ترور کرد. سپس در همان دهه، گروه‌های دیگری ظهور کردند که همگی متکی بر حربه «تکفیر و جهاد» و پیرو اندیشه‌های اخوان المسلمین بودند. در ۱۹۵۸ نبیل برعی از اعضای اخوان گروه «شباب مسلم» را تشکیل داد. در ۱۹۷۳ «تنظیم الجهاد» را علوی مصطفی، و «تنظیم الفنیة العسکرية» را صالح سَریه بنا نهادند. یحیی هاشم نیز در ۱۹۷۵ سازمانی تأسیس کرد که معتقد به جهاد مسلحانه علیه حکومت بود. سپس «تنظیم التکفیر و الهجرة» به رهبری شکری احمد مصطفی در ۱۹۷۷، و «جماعة الجهاد السالمة» به دست محمد عبدالسلام فرج در ۱۹۷۹ ایجاد شد.

«جماعة المسلمین» (التکفیر و الهجرة) به رهبری شکری احمد مصطفی، «منظمة التحرير الاسلامی» به رهبری صالح سَریه و «الجهاد» به رهبری عبدالسلام فرج سه شاخه عمده منشعب‌شده از اخوان المسلمین در مصر هستند. شاخه اصلی اخوان در مصر در سال‌های اخیر مشی اعتدال و میانه‌روی پیشه کرده و سعی در پرهیز از اقدامات پیکارجویانه با دولت حاکم در مصر و مشارکت در قدرت سیاسی و فعالیت‌های دینی سیاسی مسالمت‌آمیز داشته است.

وجود ندارد. بر اساس این تقسیم بندی به اعتقاد وی، ضعف عقیده و زوال اصول دینی، جامعه را جاهلی و مستحق برخورد می‌سازد (سبحانی، ۱۳۹۰: ۱۵).

بنابراین، در کانون مکتب سلفی‌های جهادی، جهاد و مبارزه با این اندیشه پیوندی ناگسستگی دارد. در قرن کنونی و در شرایط فعلی نیز، این جریان فکری در راستای غیریت سازی‌های خود، ضمن تأکید بر قابلیت اعتبار اسلام و در دسترس بودن آن، علت یا سبب جهاد را دعوت به اسلام و مسلمان کردن می‌دانند. به اعتقاد حامیان این گفتمان، دفاع از مقدسات از دیگر عواملی است که جهاد را واجب می‌نماید. نضیح این گفتمان در مصر، پس از مدتی از سیدقطب به ایمن الظواهری رسید. شخصی که از همان ابتدا در کنار بن لادن قرار گرفت. تا قبل از این، سلفی‌های جهادی کمی متفاوت‌تر از گروه بن لادن بودند زیرا بن لادن و ایمن الظواهری در اواخر فعالیت‌های سیاسی و فکری خود، جهاد علیه مسلمان را هم واجب دانستند و حکومت‌های کشورهای اسلامی را دچار مشکل کردند.

بسیاری بر این عقیده‌اند که حضور سید قطب و محمد غزالی عاملی اصلی در دگرگونی محافل مذهبی عربستان است^۱. زیرا باعث شدند تا به جای تبلیغ اندیشه حاکم بر سلفیان تقلیدی یعنی «توحید القبور» به «توحید القصور» دعوت می‌کردند. در پی این نوع از فعالیت‌های تبلیغی - آموزشی، بسیاری از جوانان راه خود را از سلفیه تقلیدی جدا نموده و هسته‌های اولیه گفتمان جهادی را مفصل بندی کردند که امروزه القاعده، داعش و جبهه النصره

۱. به لحاظ عناصر مادی تأثیر گذار بر ظهور القاعده، به نظر می‌رسد آنچه زمینه شکل‌گیری جنبش‌های فراگیر جهادی همچون القاعده را بوجود آورد، بازتاب بحران جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱م بود. پس از حمله عراق به کویت و درخواست عربستان از ناتو برای خارج کردن کویت از اشغال، نیروهای نظامی آمریکا در جزیره العرب مستقر شدند. محافل مذهبی عربستان بر اساس آموزه لزوم اطاعت از حاکم و عدم خروج بر او و تحریم حضور اهل کتاب در جزیره العرب ملتهب گردید، صدام از دید آنان حاکمی مسلمان بود که کسی حق خروج بر او را نداشت تا چه رسد بر اینکه از کفار و اهل کتاب برای مبارزه علیه او استفاده شود. در همین راستا عده ای از عالمان سلفی مانند سفر الحوالی و سلمان العوده خطابه‌های تندی در نقد آل سعود ایراد کردند و جنبشی با نام «سلفیه سروریه» شکل گرفت. در مقابل گروهی از عالمان سلفی به شدت از آل سعود حمایت می‌کردند که از آنها با نام «سلفیه جامیه» یاد می‌شد.

مهم‌ترین آنها هستند.^۱ این گروه‌های تکفیری با رویکردهای غیریت ساز و خشونت طلبانه خود، امروز عامل اصلی ناامنی جهان و بخصوص منطقه خاورمیانه هستند. نگاهی به تاریخ فعالیت‌های جهادی آنها، نشان می‌دهد که گفتمان و جنبش‌های تکفیری - سلفی سه نوع اقدام خشونت‌بار را تا کنون در دستور کار خود قرار داده‌اند که به لحاظ دامنه خشونت و سلسله مراتب تلفات ناشی از آن، نوع نخست را می‌توان در پایین‌ترین و نوع سوم را در بالاترین درجه این تقسیم بندی قرار داد. این سه کنش تهاجمی و خشونت بار عبارتند از:

الف. خشونت‌ها و مبارزات واکنشی؛ این نوع از خشونت، اقدامی برنامه‌ریزی شده محسوب نمی‌شود و به طور معمول، به اقداماتی اشاره دارد که گاه به گاه و در واکنش به اقدامات خشونت بار و سرکوبگر حکومت‌ها، از سوی اعضای جنبش‌های اسلامی مثل اخوان المسلمین صورت گرفته است (نقوی، ۱۳۸۴: ۶).

ب. خشونت و مبارزات ایدئولوژیک؛ نوع دوم بر خلاف نوع نخست، خشونت سازمان یافته‌ی است که در چارچوب راهبرد کلی جنبش‌های اسلامی برای سرنگونی رژیم‌های سیاسی به

۱. افغانستان نیز در همان سال‌ها به میعادگاه فعالیت گروه‌های اسلام‌گرای جهان عرب تبدیل شد و شاید برای نخستین بار در تاریخ قرن بیستم زمینه‌ای را فراهم ساخت تا گرایش‌های گوناگون اسلام‌گرای عربی، به ویژه جهادیان مشرق و مغرب عربی، با یکدیگر ملاقات کنند. این آشنایی، بعدها نتیجه مهمی به بار آورد و آن ترکیب دیدگاه‌های ایدئولوژیک و مهارت‌های سازمانی بود. در واقع پدیده افغان‌های عرب که در اوایل سال‌های دهه ۱۹۹۰ به یکی از مسایل مهم کشورهای عرب تبدیل شد، محصول همین ظهور اسلام‌گرایان در افغانستان و ترکیب تجربه‌های فکری و سازمانی آنها بود. در واقع، افغانستان شاهد حضور برخی از رادیکال‌ترین چهره‌های جنبش‌های اسلامی نظیر عبدالله عزام، رهبر شاخه رادیکال اخوان المسلمین اردن، و دکتر ایمن الظواهری، مرد شماره یک سازمان الجهاد مصر و همچنین طلعت فواد قاسم، رهبر تندروی گروه الجماعة الاسلامیه مصر بود. از سوی دیگر، عمده‌ترین چهره‌های سازمانی و فعال جنبش اسلامی شرق عربی، به ویژه وهابی‌ها عربستان سعودی، یا چهره‌هایی نظیر اسامه بن لادن در این سال‌ها در افغانستان به سر می‌بردند. هدف تمامی این گروه‌ها، کمک به جهاد مسلمانان افغانستان علیه شوروی بود. بیشتر چهره‌های رادیکال جنبش‌های اسلامی جهان اسلام، به افغانستان راه پیدا کردند تا در این محل امن به فعالیت بپردازد. در واقع، این گروه‌ها با حضور در افغانستان به چند هدف اساسی مورد نظر خود دست یافتند: از یک طرف آزادانه به فعالیت سازمانی و جذب اعضای جدید مشغول می‌شدند و از طرف دیگر، از طریق مبارزه با شوروی‌ها هم به وظیفه مذهبی مورد نظر خود یعنی جهاد در راه خدا عمل می‌کردند و هم از این راه آموزش‌های نظامی لازم را برای آینده می‌دیدند.

کار گرفته شده است و جنبش‌های اسلامی معاصر، بخصوص از سال‌های ۱۹۶۰ به بعد از این نوع خشونت ایدئولوژیک استفاده می‌کردند که بارزترین آنها القاعده و در شرایط فعلی داعش و جبهه النصره است (سید نژاد، ۱۳۹۰: ۱۳۶).

ج. خشونت و مبارزات فرقه‌ای؛ نوع سوم خشونت که آن را به خشونت فرقه‌ای تعریف و تعبیر می‌کنند، بر خلاف دو نوع نخست، هم به لحاظ اهداف مورد نظر و هم به لحاظ دامنه تلفات، بسیار گسترده‌تر از آنها بوده است. در واقع در دو نوع خشونت واکنش و خشونت ایدئولوژیک، جنبش‌های اسلامی مقامات غربی و رژیم‌های عربی و یا مراکز امنیتی بالا را هدف قرار می‌دادند و از کاربرد خشونت علیه مردم عادی پرهیز می‌کردند، اما در نوع سوم که نوعی اقدام کورکورانه و تروریستی است، مردم عادی و غیر نظامی نیز هدف عملیات خشونت بار گروه‌های اسلامی تندرو قرار گرفته‌اند. به همین لحاظ می‌توان آن را خشونت فرقه‌ای ناشی از تعصبات قبیله‌ای، هر چند در چارچوب ابزار نوین، قلمداد کرد که بارزترین آن داعش است. حملات سلفی‌ها در پایان قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ به مکان‌های مقدس در عراق و کشتار مسلمانان سرآغاز این نوع تعصب و خشونت فرقه‌ای است. این خشونت فرقه‌ای در قرن ۲۰ میلادی نیز علیه مکان‌های مقدس در جزیره العرب و سایر نقاط منطقه تداوم پیدا کرد. عملیات خشونت بار گروه‌های وهابی پاکستان (سپاه صحابه) در سال‌های دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، کشتار دیپلمات‌های جمهوری اسلامی ایران در مزار شریف (۱۹۹۷) و سایر اقدامات گروه‌های تحت تأثیر ایدئولوژی سلفی، نمونه‌هایی از اعمال خشونت فرقه‌ای در دوران کنونی است. حوادث دو دهه آخر قرن بیستم از یک سو، و توان مالی و تبلیغاتی دولت عربستان سعودی که حامی سلفیت بوده است از سوی دیگر، باعث گسترش عقاید سلفی به سایر نقاط جهان اسلام شده است. این گسترش بیش از هر جای دیگر در جنوب آسیا، یعنی در شبه قاره هند و سپس افغانستان و بعدها در مناطق دیگری نظیر سوریه، عراق و لبنان مشاهده شده است (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۲۲۶).

برخی از مهمترین جنبش‌های تکفیری عبارتند از: القاعده جزیره العرب، جبهه تحریر الإسلامية، حركة التوحید والجهاد (غرب آفریقا)، داعش، سپاه صحابه، لشکر جنجوهی،

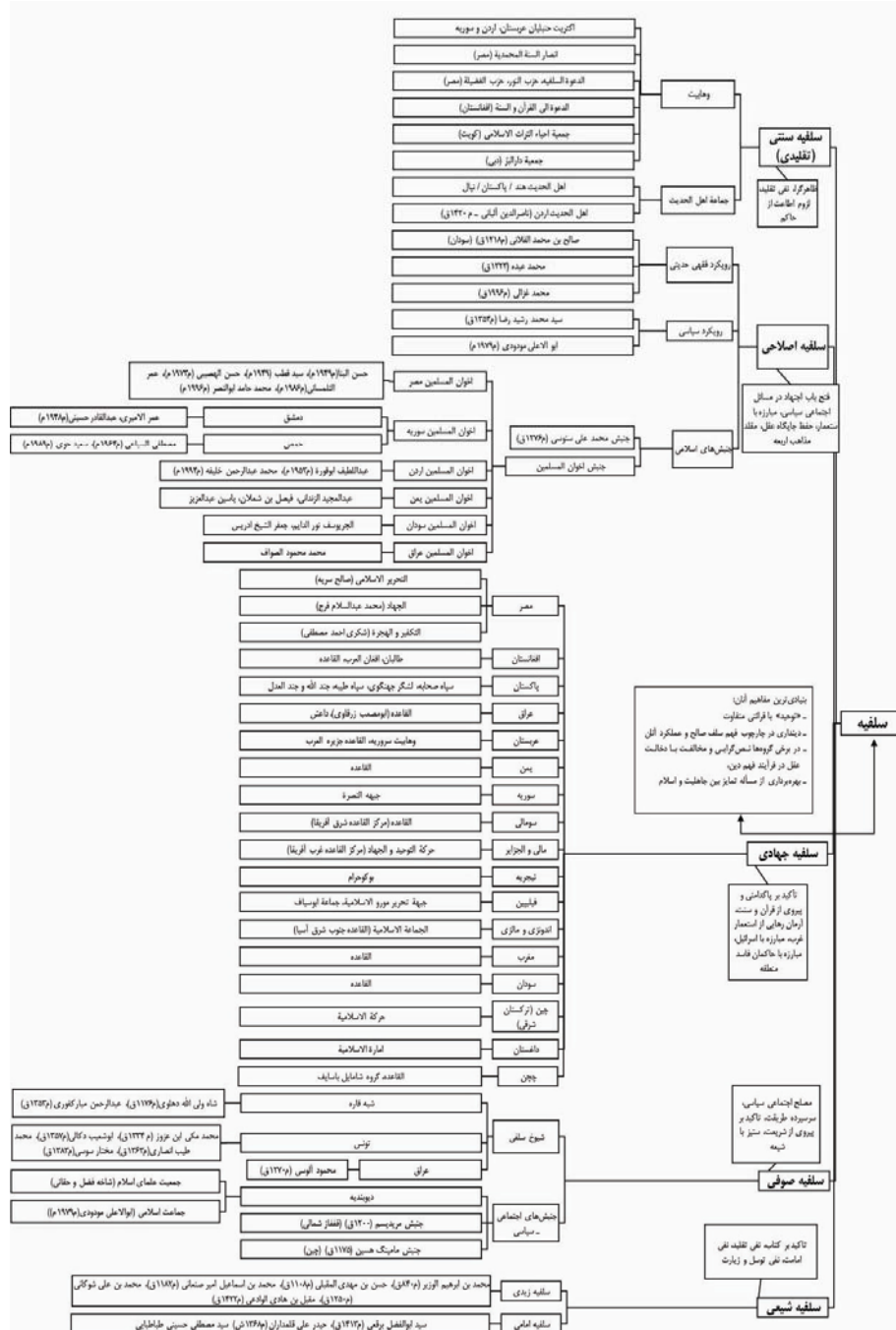
سپاه طیبه، جند الله و جندالعدل، القاعده افغانستان (افغان العرب)، طالبان، القاعده پاکستان، القاعده عراق (زرقاوی)، القاعده یمن، حزب التحریر (آسیای مرکزی)، القاعده سودان، القاعده مغرب اسلامی، القاعده سوریه: جبهه النصره، القاعده سومالی (مرکز القاعده شرق آفریقا)، حزب جماعت اسلامی (القاعده جنوب شرق آسیا)، بوکوحرام (نیجریه).

در ادامه در شاخه دو جدول، مجموعه مطالب بیان شده آورده شده است.^۱



۱. منابع دو جدول مذکور نیز عبارت است از: مکر تکفیر شماره ۲: کنگره بین المللی خطر جریان های تکفیری برای اسلام، مسلمین و جهان بشریت؛ تابستان ۹۳.

جریان‌شناسی فرقه‌های سلفی در خاورمیانه و شمال آفریقا ۷۱



نتیجه‌گیری

همانطور که در مجموع ذکر آن رفت، مقصود از سلفیه کسانی هستند که در قرن چهارم هجری ظاهر شدند. آنان تابع احمد بن حنبل بوده و گمان می‌کردند که تمام آرای شان به احمد بن حنبل منتهی می‌گردد یعنی کسی که عقیده سلف را زنده کرد و برای آن جهاد نمود. آنگاه در قرن هفتم هجری توسط شیخ الاسلام ابن تیمیه احیا شد. او مردم را به این روش دعوت کرد و با اضافه کردن مباحثی به آن، مردم عصرش را به تفکر واداشت. آن گاه در قرن دوازدهم آرای او در جزیره العرب توسط محمد بن عبدالوهاب احیا شد که تاکنون وهابی‌ها آن را زنده نگه داشته‌اند. در یک کلام مذهب سلف عبارت است از بازگشت به عقاید صحابه، تابعین، تابعین تابعین و ائمه فقه و به طور کلی به علمای اسلامی در سه قرن نخست هجری. گاهی از نخستین تابعان به سلف صالح تعبیر می‌شود. در مجموع و در یک جمع‌بندی کلی باید بیان داشت که سلفی‌گری به عنوان جریانی ریشه‌دار و مهم در جهان عرب محسوب می‌شود که سعی کرده با پی‌ریزی قالب فکری منسجم و اتخاذ رویکردهای سیاسی خاص، در سطح جهان اسلام نفوذ و انتشار یابد. این جریان توانست در عربستان سعودی نظام سیاسی مبتنی بر تفکر سلفی‌گری را بنیان نهد و در سایر کشورهای منطقه نیز گسترش پیدا کند. سلفی‌ها خود به گروه‌های مختلف با برخی تفاوت‌ها تبدیل شده‌اند و به خصوص سعودی‌ها سعی کرده‌اند تا خود را از سلفی‌های تکفیری و جهادی جدا کنند، اما در تحولات جدید جهان عرب، به عنوان یک جریان مهم و تا حد نسبتاً زیادی منسجم نقش آفرینی می‌کنند.

با وجود اینکه سلفی‌ها به صورت اصولی و با توجه به چارچوب‌های فکری خود اعتقادی به دموکراسی، تحزب و مشارکت مستقیم مردم در قدرت سیاسی ندارند و حتی اعتراضات و تظاهرات عمومی در مقابل حاکمیت را نفی می‌کنند، اما به فرصت‌ها و موقعیت‌های جدید بی‌توجه نیستند. به خصوص اینکه بازیگران منطقه‌ای مانند عربستان سعودی و قطر، سعی دارند تا از این جریان به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف و منافع خود در جهان عرب استفاده کنند. سعودی‌ها در ارتباط با مسئله سلفی‌گری، با چالش جدی روبه‌رو هستند؛ آنها از یک سو سعی

دارند تا سلفی‌گری را در داخل محدود کنند و بر این اساس سطحی از اصلاحات از سوی ملک عبدالله دنبال می‌شود، از سوی دیگر دولت سعودی سعی دارد تا در سطح منطقه‌ای، از سلفی‌ها برای تخریب روند دموکراسی و بهره‌گیری از روندهای دموکراتیک و مشارکت در قدرت استفاده کند. قطر نیز سعی دارد تا در رقابت و تضاد با عربستان، بخشی از جریان سلفی جهان عرب را تحت کنترل خود در آورد و ضمن آشتی دادن این جریان با تجدد از آن‌ها در جهت گسترش نفوذ منطقه‌ای خود بهره‌برداری کند. در مجموع می‌توان گفت که با وجود اینکه سلفی‌ها یکی از جریان‌های مهم جهان عرب و رقیب اصلی گروه‌های مانند اخوان المسلمین در تحولات جدید عربی هستند، اما بازشناسی و ایجاد تمایز میان دو وجه تفکر و رویکردهای درونی سلفی‌ها و بهره‌برداری بازیگران منطقه‌ای از آن‌ها در تبیین جایگاه و نقش این جریان در جهان عرب، اهمیت اساسی دارد.

منابع

۱. توکلی، یعقوب، (۱۳۸۹)، «نگاهی کوتاه به جنبش‌های جهادی سلفی: جهاد غیر عقلانی»، مجله: زمانه دوره جدید، شماره ۹۳.
۲. جنبش‌های سیاسی خاورمیانه از سلفی‌گری تا نوسلفی‌گری، (۱۳۹۲)، مصاحبه شونده: جودکی، حجت‌الله؛ برومند اعلم، عباس؛ صیامیان، زهیر؛ مجله: کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۸۵.
۳. ذوالفقاری، سیدمحمد، (۱۳۹۲)، «درآمدی بر جنبش سلفی در مصر، پیش و پس از انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ م»، مجله: پژوهش‌های منطقه‌ای، سال اول، شماره ۱۰.
۴. سبحانی، جعفر، (۱۳۹۰)، «سلف و سلفی‌گری»، مجله: درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۶۰۹.
۵. سید نژاد، سید باقر، (۱۳۸۹)، «سلفی‌گری در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران»، مجله: مطالعات راهبردی، شماره ۴۷.
۶. سید نژاد، سید باقر، (۱۳۹۰)، «رویکرد شناسی فلسفی و معرفتی جریان سلفی‌گری»، مجله: فلسفه دین، شماره ۱۱.
۷. لسماک، محمد، (۱۳۸۴)، کلید فهم سیاست آمریکا، ترجمه ابوذر یاسری، تهران: موعود عصر.

۸. الموصلی، احمد، (۲۰۰۴)، ترجمه موسوعه الحركات الاسلاميه فی الوطن العربی و ایران و ترکیه، بیروت، الطبعه الاولى.
۹. نقوی، حسین، (۱۳۸۴)، «سلفی و سنی / در احوال و آرای سلفیان»، مجله: ضمیمه خردنامه همشهری»، شماره ۷۱.
۱۰. هی وود، اندرو، (۱۳۷۹)، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: وزارت امور خارجه.